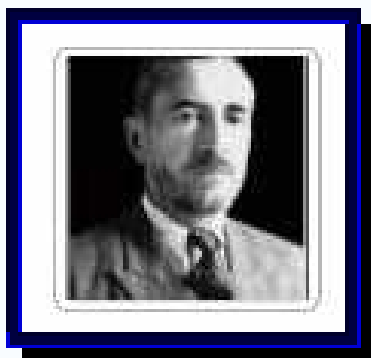


# قاضی محمد



## پروش از نیلوفر شمیرانی

در بامداد روز ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۲۶ خورشیدی ( 30/3/1947 میلادی) قاضی محمد ، محمد حسین خان سیف قاضی (پسر عمویش) و ابوالقاسم صدر قاضی (برادرش) پس از دو محاکمه در میدان "چوارچرا" در شهر مهاباد، یعنی همان مکانی که روز ۲ بهمن ۱۳۲۴ خورشیدی (1946/1/22 میلادی) جمهوری کردستان در آنجا اعلام شده بود به دار آویخته شدند و همان روز با دستان مردم مبارز در گورستان ملاجانی به خاک پاک میهن سپرده شدند.

"تجف قلبی پسیمان" سخنان قاضی محمد در دادگاه را در چند سطر کوتاه کرده و می‌نویسد :

در لحظه محاکمه قاضی محمد به سیاست و عملکرد دولت تهران اشاره کرد و گفت: من در گوشه زندان صدای خود را بر ضد دولت تهران و رؤسای آنها بلند کرده و می‌گویم گناهکار شما نیستید نه ما. شما کشور ما را اشغال کرده‌اید."

روزنامه‌نگار دیگری به اسم "سلیمان . خ" در نوشته‌های خود می‌گوید، قاضی گفت: تمام این رویدادها نتیجه سیاست اشغالگری دولت است. اگر دولت تمامی کردها را خائن قلمداد می‌کند، باید این منطقه را

ترك كند، اگر کردها را میهن پرست می‌پندارد، باید بگذارد مردم خود امورات خودشان را در دست گیرند."

در اسناد و روزنامه‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق نوشته‌های بسیاری در این رابطه وجود دارد که از زبان افسران ایرانی روایت می‌کنند که قاضی گفته است: "این رویداد نتیجه آن است که خود شما قانون اساسی را نقض کرده‌اید. هم اکنون نیز در کردستان در گسترش دمکراسی تنها هستم و هیچ نیرویی مرا تشویق نکرده است. محرومیت ملت کرد مرا به اجرای چنین اقداماتی واداشته است."

لحظه‌ای که رئیس دادگاه یا دادستان ایشان را محکوم به خیانت می‌کند در جواب می‌گوید: "اینجا کاشانه من است. خاک کردستان خاک آبا و اجدادی من است، چگونه می‌توانم از آن دست بردارم."

محاكمه اول در 19 ماه ژانویه آغاز گردید و چند روز به طول انجامید و حکم به اعدام قاضی داد، محاكمه دوم در 28 مارس 1947 (برابر ۷ فروردین) شروع شد و روز 30 مارس خاتمه یافت.

مجله "خباتی قوتابیان" (مبارزه‌ی محصلین) در شماره‌ی ۳۷ خود از زبان سروان کیومرث صالحی، گزارشگر ارتش که در دادگاه حضور داشت و بعدها به خاطر انتشار گزارشی در این باره يك سال زندانی شد، قسمتی از سخنان قاضی را منتشر ساخت.

قاضی گفته است: "دیربست که خودم را برای چنین روزی آماده کرده‌ام. یا آغوش باز از این مرگ شرافتمندانه که در راه آزادی ملت کشته شوم، استقبال می‌کنم، این تعهدی است که به ملت خود داده‌ام که با آنها زندگی کنم و با آنها بمیرم، چگونه حاضر به شکستن تعهد خویش خواهم شد؟"

همچنین سروان کیومرث می‌نویسد: "من در اکثر محاكمه‌های صحرایی و سربازی بمثابة گزارشگر حضور داشته‌ام، لیکن هرگز کسی را به اندازه قاضی محمد با شهامت و بی‌باک مشاهده نکرده‌ام. او

لحظه محاكمه ترسی به دل راه نمی‌داد. بسیار شجاعانه حرف می‌زد و سؤالات را پاسخ می‌داد."

به خاطر شجاعت و از خودگذشتگی بود که در پای دار اعدام اجازه نداد چشمهای او را ببندند و گفت:

"دوست دارم در آخرین لحظات زندگیم با سربلندی و چشمانی باز به وطن عزیزم بنگرم". همچنین

گفت: " شما يك قاضی محمد را خواهید کشت، لیکن هر قطره از خون من قاضی محمد دیگری خواهد شد، از ملت کرد می‌خواهم که مبارزه خود را در راه رهایی کردستان متوقف نکند، به دولت خودفروش تهران اعتماد نکنید. زنده باد کرد و کردستان."

روزنامه "آزادی" که آن موقع در بغداد به زبان کردی انتشار می‌یافت، در ارتباط با حمایت آمریکا و انگلیس از این محاكمه نوشته بود: "استعمار انگلیس و آمریکا در وجود قاضی محمد و یارانش دشمنی

سرسختی را می‌دیدند. امیدوار بودند که آنها را قانع کنند و در زندان نیز نمایندگان خود را نزد آنها

فرستادند تا بلکه بتوانند ایشان را به‌سوی خودشان جلب کنند، لیکن هرگز موفق نگردیدند. بعدها

روزنامه‌ی "آذربایجان" در باکو نوشته بود که قاضی محمد به "جورج آلن" نماینده‌ی آمریکا گفته بود، ملت انتظار هیچگونه عملکرد مثبتی از کشورهای استعمارگر ندارد.

قاضی محمد، فرزند قاضی علی، فرزند میرزا قاسم قاضی است. قدمت این خانواده در شهر مهاباد به چهار قرن قبل برمی‌گردد، ایشان نه تنها از جانب مردم بلکه از سوی حکام و مسئولین حکومتی نیز مورد احترام بودند.

قاضی علی، سال 1930 در مهاباد سازمان کردی به اسم "جنبش محمد" تأسیس نمود، نامبرده با خیزش شیخ محمد خیابانی در تبریز در ارتباط بود، تا سال 1934 که در آن سال وفات یافت مدام این ارتباط برقرار بود.

قاضی محمد که نزد نیروهای سیاسی ملی‌گرای کرد به پیشوا قاضی (*Peyawa Qazi*) مشهور است بنیانگذار جمهوری مهاباد بود.

قاضی محمد از شخصیت‌های مطرح شهر مهاباد بود و در سال ۱۳۲۳ به جمعیت احیای کرد (ک.ژ. ک.) پیوست و بزودی فرد اصلی آن جریان شد. در سپتامبر ۱۹۴۵ قاضی محمد و عده‌ای دیگر از کردها به شوروی دعوت شدند و با جعفر باقراف نخست وزیر جمهوری آذربایجان شوروی دیدار کردند. در بازگشت از این سفر قاضی محمد نتایج گفتگوها را با سران (ک.ژ. ک.) در میان گذاشت و سپس بیانیه‌ای با امضاء قاضی محمد و ۱۰۵ تن از سرشناسان کرد انتشار یافت. در این بیانیه تأسیس حزب دموکرات کردستان ایران اعلام و هدف‌های حزب برشمرده شد. بدین طریق در روز دوم آبان ماه سال ۱۳۲۴ برابر با 1945 میلادی، کنگره اول حزب دموکرات کردستان ایران منعقد شد. در این کنگره نام (ک.ژ. ک.) و شعارهایش را تغییر دادند.

در کتاب جمهوری مهاباد مواد برنامه در ۸ بند آورده شده است:

۱- مردم کرد ایران باید از آزادی و خودگردانی در اداره امور خود بهره‌مند باشند یا در چارچوب کشور ایران خود مختاری داشته باشند.

۲- زبان کردی زبان رسمی آموزشی و اداری باشد

۳- انجمن ایالتی کردستان، باید بی‌درنگ، موافق با قانون اساسی انتخاب شود و بر تمام امور دولتی نظارت کند.

۴- کلیه کارکنان دولت در منطقه کرد تبار باشند.

۵- قانون واحد برای کشاورزان و مالکان وضع گردد و آینده این دو طبقه تامین شود.

۶- حزب دموکرات کردستان برای تامین وحدت و دوستی کامل در مبارزه با مردم آذربایجان و سایر اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آشوری‌ها، ارمنی‌ها و غیره) کوششی خاص مبذول خواهد داشت.

۷- ما آرزو مندیم مللی که در ایران زندگی می‌کنند بتواند آزادانه در راه تامین سعادت و پیشرفت کشور خویش بکوشند. زنده باد خود مختاری دموکراتیک کردستان» (۱۱۶)

در کتاب «جمهوری ۱۹۴۶ کردستان» و کتاب «کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی» بند ۵ برنامه بگونه‌ای متفاوت ثبت شده است: «۵- تمام عایدات درآمد منطقه لازم است در خود منطقه صرف شود».

غنی بلوریان در کتاب خاطرات خود به نام ناله کوک (برگ سبز) در صفحات 3-71 نکات قابل توجه مهمی را در باره تغییر برنامه و خواسته‌ها و روش‌های مبارزه کومهله ژ. ک. و تغییر نام آن به حزب دموکرات کردستان مطرح می‌کند.

به گفته غنی بلوریان، کومهله ژ. ک. شعار «کردستان بزرگ» را اعلام می‌کند، با کردهای ترکیه و عراق پیمان همکاری می‌بندد موسوم به «پیمان سه مرزی»، نه تنها با شوروی بلکه با «هر دولتی» که امکان داشت ارتباط می‌گیرد و برای «آزادی کرد» و «استقلال کردستان بزرگ»، درخواست پشتیبانی می‌کند. منظور غنی بلوریان از «هر دولتی»، دولت انگلستان است.

غنی بلوریان می‌افزاید که: «روس‌ها از قاضی محمد خواستند به تبریز برود» و پس از بازگشت قاضی محمد از تبریز در باره «رابطه انگلیس و کومهله بحث می‌شد و گفته می‌شد شوروی از ارتباط بین مسئولین کومهله و انگلیس ناراضی» است.

به گفته غنی بلوریان، قاضی محمد در جلسه کمیته مرکزی کومهله گفته است: «شعار کومهله برای همه ما دارای احترام است»، ولی «شرایط روزگار به گونه‌ای است که هیچ‌یک از جناح‌های جهان از خواسته‌های امروز کومهله دفاع نمی‌کند» و این که «درخواست امروزه ما باید در چارچوب خاک ایران ارزیابی شود و چیزی در برنامه خود بگنجانیم که با متن قانون و شرایط امروز دولت ایران هماهنگ باشد» و بر اساس این نگرش لازم است که «نام کومهله نیز تغییر یابد و قالب و چارچوب جدیدی مشخص کنیم که با شعارهای جدید ما مغایرت نداشته باشد».

غنی بلوریان پس از نقل خاطرات خود از گفته‌های قاضی محمد، می‌گوید: «بدین طریق در روز دوم آبان‌ماه سال 1324/1945 کنگره اول حزب دمکرات منعقد شد. در این کنگره نام کومهله ژ.ک. و شعارهایش را تعبیر دادند. با کمال تأسف تغییر شعارهای کومهله ژ.ک. یک عقب‌نشینی تلخ در تاریخ جنبش آزادی‌خواهانه کردستان بود که شرایط بر مردم ما تحمیل کرد.»

در تحولات بعدی در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ برابر ۲ بهمن (۲۰ آری بنه دان) ۱۳۲۴ شمسی، قاضی محمد در میدان «چوارچرای» مهاباد با حضور جمعیت بزرگی از بزرگان شهر و روسای بسیاری از قبایل کرد تاسیس جمهوری مهاباد را اعلام کرد. در این روز پرچم کردستان برفراز ادارات مهاباد، نقده و اشنویه به اهتزاز درآمد.

این پرچم دارای همان سه رنگ سبز و سفید و سرخ اما به ترتیب عکس پرچم ایران و در زمینه سفید آن خورشیدی با دو خوشه گندم نقش شده بود. قاضی محمد پس از اعلام جمهوری و در مقام رییس جمهور، اعضاء کابینه جمهوری خود مختاری مهاباد را انتخاب و معرفی کرد:



قاضی محمد (X)، ابراهیم سالار عشایری، علی نوزری، هه ژار، سلطان اطیشی، سید محمد ابویان مرکزی، صدیق حیدری، خلیل خسروی، محمدحسین سیف قاضی، رحیم جوانمرد قاضی، خداری عابسه دلال و جمعی از سران عشایر شکاک. این عکس در سال ۱۳۲۵ شمسی و در محل ستاد (شهرداری مهاباد) گرفته شده است.

حاجی بابا شیخ. نخست وزیر (صدر هیئت رئیسه). اهل بوکان. سیاستمداری شصت و پنجساله. از خانواده سادات زمییل اطراف بوکان. در زمان رضاشاه از دوستان وفادار و قابل اعتماد رضاشاه بود و نزد او نفوذ و اعتبار داشت. «حاجی شیخ بابا نزدیکی خاصی با قاضی محمد نداشت و چنین استنباط می‌شد که برای خنثی کردن اعمال و کردار خانواده ایلخانی زاده‌های بوکان به مقام صدارت عظمای رسیده است... او رفتار بسیار خوبی با مردم داشت... اما هرگز فرد قدرتمندی در حکومت نبود.» (۱۱۷)

وزارت جنگ به عموزاده قاضی محمد یعنی محمد حسین سیف قاضی واگذار شد.

وزارت فرهنگ: مناف کریمی. از مهاباد. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و عضو کمیته مرکزی. مناف کریمی جوانی بیست و پنج ساله از خانواده‌های متوسط اما شناخته شده و مورد احترام مردم مهاباد. وزارت داخله (کشور): محمد امین معینی. صاحب گاراژ و دارای روابط تجاری با تجار روسی مستقر در تبریز.

وزارت بهداری: سید محمد ایوبیان. جوانی سی ساله و خود ساخته. داروخانه‌ای را که متعلق به پدرش بود اداره می‌کرد. یک سال پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود.

وزارت امور خارجه: عبدالرحمن ایلخانی زاده فرزند حاجی بابزید آقا.

وزارت راه: اسماعیل آقا ایلخانی زاده پسر عموی عبدالرحمن ایلخانی زاده. هر دو از خانواده‌های متنفذ بوکان از ایل ده بکری که نوعی رقابت با قاضی داشتند و انتخاب آنان انتخابی سیاسی و ضروری بود. ایلخانی زاده ها عضو «جمعیت ژ.کاف» و حدودا سی و پنج ساله بودند.

وزارت اقتصاد: احمد الهی. چهل ساله. اهل بازار و کسب و کار. تحصیل کرده و آشنا با مناطق مختلف کردستان از نظر زمینه‌های تجاری و تجارت. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و در منزل او بود که قاضی محمد برای عضویت در جمعیت مراسم تحلیف بجای آورد.

وزارت کار: خلیل خسروی. از خانواده‌های قدیمی مهاباد. چهار ماه پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود.

وزارت پست و تلگراف: کریم احمدین. مردی چهل ساله از خانواده‌ای نیک.

وزارت تجارت: حاج مصطفی داودی. مردی پنجاه و پنج ساله از خانواده‌ای بسیار محترم و پر جمعیت. در باغ او بود که نطفه «جمعیت ژ.کاف» بسته شده خود او اما یکسال بعد به عضویت جمعیت درآمد.

وزارت دادگستری: ملاحسین مجدی. با سوادترین و نامدارترین روحانی مهاباد. اعتبار و ارزش مذهبی و قضایی او، نشان شایستگی او برای این مقام بود.

وزارت کشاورزی: محمود ولی‌زاده. جوان‌ترین عضو کابینه. بیست و سه ساله. مدرسه عالی کشاورزی کرج را به پایان برده بود. از خانواده‌های بالای مهاباد و از سال 1943 به عضویت در «جمعیت ژبکاف» در آمده بود.

با توجه به همین ترکیب کابینه است که نویسنده کتاب «جمهوری ۱۹۴۶ کردستان» در تحلیل خود از «قدرت حکومت» می‌نویسد: «بدین سان قدرت حکومت در مهاباد در دست خانواده‌های مرفه یا تحت نفوذ آنان بود. برخورد این دسته با مسایل سیاسی و اقتصادی، محافظه‌کارانه و قدیمانه بود و از آنان جز این هیچ انتظار دیگری نمی‌رفت اما از نقطه نظر اجتماعی مترقی بودند. اگر منصفانه قضاوت کنیم کابینه، جنبش ملی کرد را زیر نظر داشت و رهبری می‌کرد، شهر مهاباد را خوب راه می‌برد. اما منطقه مهم ارومیه و در جنوب سقز و سردشت در اختیار آنان نبود.»

درک کینان نیز درباره ترکیب و سرشت «جمهوری مهاباد» می‌نویسد: «دولتی که در مهاباد تشکیل شد مرکب از اعیان شهر و روسای محافظه‌کار قبایل بود. در حقیقت حکومت طبقات بالای مردم کرد بود. مترقی‌ترین جنبه این حکومت برنامه آموزشی و رفاه اجتماعی آن بود که برحسب معیارهایی که آن زمان در آسیای غربی جاری بود «لیبرال» بود. قدرت حکومت در وجود قاضی محمد متمرکز بود و از او به ادارات متعددی که روسای آنها برحسب اعتماد شخص او انتخاب شده بودند تسری می‌یافت. حکم و اقتدار حکومت در نواحی عشایری همچنان در دست روسای عشایر بود. پشتیبان معنوی و روانی این حکومت و عده‌های دولت اتحاد شوروی بود.»

نیروهای مسلح جمهوری مهاباد پس از سربازگیری از مهاباد و اطراف نزدیک به ۱۳۰۰ سرباز و افسر بود. آموزش نیروها عمدتاً توسط افسران کرد و بویژه چهار افسر کرد عراقی که همراه ملا مصطفی به ایران آمده بودند صورت می‌گرفت. مردان مسلح بارزانی که اساس نیروی نظامی جمهوری مهاباد را تشکیل می‌دادند به تفاوت از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ چریک کارآموز موده تخمین زده شده‌اند. سرلشکر حسن ارفع نیروهای ملامصطفی را «حدود دوهزار نفر عشایر» برآورد می‌کند.

در کتاب «جمهوری مهاباد» همراهان مسلح بارزانی هزار نفر با خانواده‌هایشان برآورد شده که بتدریج تا سه‌هزار نفر افزایش یافته‌اند.

علاوه بر این نیروهای مسلح عشایر و سران عشایر موافق «جمهوری مهاباد» را نیز باید در نظر داشت. البته رقابت‌ها، دشمنی‌ها و کینه‌ورزی‌های قبیله‌ای و قدیمی میان قبایل گوناگون و ناپایداری جبهه‌گیری آنان و همچنین تاثیر سیاست و روابط شوروی، دولت مرکزی ایران، و جمهوری مهاباد بر نوسانات عشایر و سران قبایل را نباید از نظر دور داشت. با تصرف برخی پادگان‌ها و کلانتری‌ها،

مقداری سلاح و مهمات بدست جمهوری مهاباد افتاده بود. بعدها شوروی‌ها نیز سلاح، ده‌ها کامیون و جیب نظامی به جمهوری مهاباد تحویل دادند. ۵۰ تن از جوانان و نوجوانان کرد نیز برای آموزش رسمی نظامی به آذربایجان شوروی فرستاده شدند.

سرلشگر ارفع در برآورد دیگری می‌گوید: «تعداد قوای مسلحه حزب دموکرات کردستان بعلت اشکال شمارش آنها بدقت معلوم نیست می‌توان گفت در نواحی جنوب و جنوب‌شرقی مهاباد در حدود دوازده- هزار نفر مسلح موجود بود چهار هزار نفر نیز در شمال مهاباد مستقر بودند...»



فرهنگیان مهاباد. تابستان ۱۳۲۵ شمسی. ردیف نشسته از راست به چپ خانمها: سمیعی، خدیجه باباسوری، زهرا منگوری، فریده زندی. آقایان: ملا عبدالله فاضلی، ابراهیم نادری (رئیس فرهنگ وقت)، علی محمودی. خانمها: بله زاده، داودی (هر دو از جامعه کلیمیان)، وجیهه شجاعی، رعنا داودی. در قسمت سفید پرچم به کردی نوشته شده است: نه نجومه نی په روه ریشی بیری کوردستان (یعنی کانون پرورش فکری کردستان)

\* عکس‌ها از «تاریخچه مهاباد» گردآوری سید محمد صمدی، منتشره در ۱۳۶۳ شمسی، برگرفته شده است.

جمهوری مهاباد برای گسترش فرهنگ و زبان کردی تلاش می‌کرد و امیدوار بود تا مهاباد را به مرکزی برای جنبش فرهنگی و ملی - نظیر سلیمانیه یا سوریه - تبدیل کند. در ابتدا آموزگاران کرد در کلاس‌ها، کتاب‌های درسی فارسی را برای دانش‌آموزان به کردی بازگو می‌کردند. بعدها کتاب‌های آموزشی به کردی چاپ شد.



یک روزنامه و یک ماهنامه سیاسی هر دو بنام «کردستان» و دو مجله عمدتاً فرهنگی بنام‌های «هاوار» (فریاد) و «هلال» به کردی منتشر شدند. همه این نشریات، در چاپخانه‌ای که ارتش سرخ به جمهوری مهاباد داده بود چاپ می‌شدند. روزولت می‌نویسد: «اهمیتی را که قاضی محمد برای ادبیات و زبان کردی قائل بود می‌توان از این نکته دریافت که در میان کارکنان دفترش دو شاعر جوان، هژار و هیمن بودند که سروده‌هایشان به رغم کمبود کاغذ چاپ و نشر می‌شد. اگر چه این کوشش‌ها در طی عمر کوتاه جمهوری آن اندازه نبود که بتواند مهاباد را به سطح دو مرکز فرهنگی - سلیمانیه و سوریه - که بیست و پنج سال بود زبان و فرهنگ کرد آزادانه در آنها آموخته و نوشته میشد ارتقاء دهد با این همه مهاباد از نظر سیاسی کانونی بود که چشم همه کردان بر آن دوخته شده بود. محافل فرهنگی کردهای بیروت و استانبول و بغداد و همچنین کردهای کوه نشین همه مراقب بودند ببینند آیا جنبش قاضی محمد کامیاب خواهد بود یا ناکامیاب خواهد شد.»

کومهله نیز در دوران فعالیت خود چند روزنامه و مجله کردی از جمله «گلاویژ» (ستاره سهیل) و «نیشتمان» (میهن) منتشر می‌کرد. نیشتمان ارگان رسمی «جمعیت ژ.کاف» بود و روی جلد آن تصویر صلاح‌الدین ایوبی نقش بسته بود.

بنظر می‌رسد «جمهوری مهاباد» هم از آغاز تاسیس و اعلام موجودیت، حداقل همزاد سه ناسازگاری فرساینده بوده است. ناسازگاری میان مفهوم حقوقی حق تعیین سرنوشت آزادانه ملت کرد و واقعیت وابسته بودن تاسیس و بقای «جمهوری مهاباد» به قدرت شوروی و تعادل قوای جهانی؛ ناسازگاری میان مفهوم و ساختار سیاسی «جمهوری خودمختار» و چهارچوب قانون اساسی رژیم مشروطه سلطنتی ایران؛ ناسازگاری میان مفهوم و فلسفه سیاسی «جمهوری» بعنوان نمود دولت مدرن و ساختار و مناسبات قبیله‌ای نیرومند در کردستان.

«قاضی محمد از آغاز تا پایان جمهوری، با درد و اندوه وابستگی جنبش ملی کرد را به حمایت اتحاد شوروی حس می‌کرد. او احساس می‌کرد که حکومت مهاباد تنها با اتکا به حمایت دولتی نیرومند می‌تواند در برابر خصومت ایران یا خصومت احتمالی کشورهای همسایه، مقاومت کند و پایدار بماند. این دولت نیرومند در شرایط و اوضاع آن روز، تنها می‌توانست اتحاد شوروی باشد.»

مفهوم خودمختاری بر این معنا دلالت دارد که «ایالت خودمختار» یا «جمهوری خودمختار» در چهارچوب مرزهای سیاسی و قانون اساسی دولت یا فدراسیون یا کنفدراسیون متبوعه، از خود مختاری برخوردار است. بر این اساس «جمهوری خودمختار» یا «جمهوری» در چهارچوب جمهوری یا اتحادی از جمهوری‌ها قابل تصور و تحقق است. ناسازگاری میان «جمهوری مهاباد» و چارچوب قانون اساسی رژیم مشروطه سلطنتی چگونه توضیح و تبیین می‌شده است؟

و بالاخره ناسازگاری میان مفهوم «جمهوری» بعنوان دولت مدرن و واقعیت قدرت ایلات و سرکردگان ایلی. قدرت قبایل بگونه‌ای بود که شوروی‌ها مقدماتاً با برخی روسای قبایل تماس گرفته بودند. در میان این رؤسا، قرنی آغار رئیس العشایر رئیس مامش، عمر خان شریفی رئیس قبیله شکاک و امیر اسعد دهبکری پیشنهادات شوروی‌ها را نپذیرفته بودند. و می‌دانیم قاضی محمد و اعضاء کابینه او هیچگونه تصمیم مهمی بدون مشورت و رایزنی با رهبران بزرگ و مهمی چون عمر خان شکاک، رشید بیک هرکی و یا ملا مصطفی بارزانی، نمی‌گرفتند.

ناسیونالیسم کرد، همواره از دو گرفتاری بزرگ آسیب دیده است. از درون گرفتار مناسبات سنتی و روابط قبیله‌ای و از بیرون گرفتار چنبره‌ی رقابت دولت‌های منطقه و قدرت‌های بین‌المللی. این دو گرفتاری همزاد، جنبش ناسیونالیسم کرد را به دور باطل خیزش - شکست - خیزش کشانده‌اند. ملا مصطفی بارزانی پس از شکست جمهوری مهاباد گفته بود: «این کردها نبودند که از ارتش شاه شکست خوردند بلکه شوروی بود که از ایالات متحده و بریتانیا شکست خورد». بی‌گمان کردها و بویژه کردهای بارزانی جنگجویانی کارآزموده و بیباک‌اند. سخنان ملا مصطفی اما هم بیان آشکارای واقعیت تلخ مشروط بودن سرنوشت جنبش ملی کرد به قدرت‌های بین‌المللی است و هم بیان نیمه پنهان غرور شوالیه‌گری قرون وسطایی و سنت تفاخر قبیله‌ای.

موقعیت و سرنوشت سیاسی «جمهوری مهاباد» همچون سرنوشت حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، به چگونگی روابط دولت شوروی با دولت مرکزی ایران و تعادل قوای بین‌المللی گره خورده بود.

پس از مذاکرات قوام با استالین در مسکو و توافقنامه قوام - سادچیکف بر سر امتیاز نفت شمال به شوروی گفتگوها و مصالحه جویی‌هایی بین دولت مرکزی و حکومت فرقه دموکرات آذربایجان برقرار بود. بنابر موادی از این توافقات، پیشه‌وری مقام نخست وزیری آذربایجان را و نهاد و دولت قوام، دکتر سلام‌اله جاوید وزیر کشور حکومت فرقه دموکرات آذربایجان را به سمت استانداری آذربایجان پذیرفت. سایر وزراء نیز از طرف دولت مرکزی به مسئولیت‌های اداری استان گمارده شدند. براساس توافق، آذربایجان و از جمله مناطق کردنشین در قلمرو حاکمیت مرکز قرار گرفت. بدین ترتیب در حالیکه فرقه دموکرات آذربایجان - هر چند موقتی و نا پایدار - به وضع خود جنبه‌ی قانونی داده بود، موقعیت «جمهوری مهاباد» ناروشن بود.

«... سرانجام قاضی محمد خود به تهران رفت تا نارضایی خود را از این ترتیبات به نخست وزیر قوام اظهار کند. از قوام خواست به استانداری استانی مرکب از نواحی کردنشین آذربایجان و مناطق وسیع- تری از کردستان تحت حکم و اختیار دولت مرکزی، یعنی سرزمینی که از مرزهای اتحاد شوروی تا

نقطه‌ای از نیم راه بین سندج و کرمانشاه امتداد داشت، نصب گردد، استان جدید از درجه‌ای از خود مختاری داخلی بهره‌مند باشد و کارکنان استان و سربازان مستقر در آن به تمام و کمال از مردم محل تأمین شوند. نخست وزیر محتال ایران با پیشنهاد قاضی موافقت کرد. مشروط بر این که قاضی موافقت دکتر جاوید استاندار دموکرات آذربایجان را جلب کند. دکتر جاوید با خشم و تغییر این پیشنهاد را رد کرد، و اصطکاک و برخورد کردها و آذربایجانی‌ها همچنان ادامه یافت.

اگر چه در طی این مذاکرات، برقراری آتش‌بسی بین دولت مرکزی از یک سو و کردها و آذربایجانی‌ها از سوی دیگر توافق شده بود، تک تیراندازی‌ها و برخوردهای موضعی همچنان روی می‌داد، که گاه به رویارویی مستقیم نیز می‌کشید...»

در مرحله پس از مذاکرات و درگیری‌های پراکنده، یعنی در مرحله‌ای بینابینی و بالنسبه آرام، گروهی خارجی، چهار آمریکایی و یک فرانسوی از کردستان بازدید کردند و میهمان قاضی محمد شدند. آنان «جمهوری را دستگاهی کارآ و کارآمد یافتند. دولت قاضی محمد گرچه پایه و اساس حقوقی نداشت چون گذشته بردوام بود و تنها عنوان وزیران آن از «وزیر» به «رییس» تغییر یافته بود و وی خود تنها، رهبر حزب (پیشوای حزبی دموکراتی کردستان) بود... کسانی که فرصت یافته و با قاضی محمد دیدار کرده بودند بی‌اختیار تحت تأثیر شخصیت وی قرار گرفته بودند و به سهولت دریافته بودند که چرا برای ملیون همه جاهای کردستان به «مظهری» بدل شده است... صدایش نرم و خوش آهنگ و حرکاتش آرام و موقر بود. نوعی انترناسیونالیست بود، به همه ملت‌های جهان مهر می‌ورزید... مردی می‌نمود سخت معتقد، و پشت بند این اعتقاد، شجاعتی کم نظیر و از خود گذشتگی بود. اما سعه فکر و نظر و اعتدال، تعادلی در این عناصر به وجود آورده بود. دست کم در این مرحله‌ای که از آن سخن می‌داریم خواست‌هایش معتدل‌اند: خود مختاری کردستان در چهارچوب کشور ایران. آشکار می‌گفت که وی نیز در این نظر کردان سهیم است که متعقدند از آنجا که از لحاظ نژادی عضو همان شاخه ایرانی-ای هستند که فارس‌ها نیز عضو آنند لذا وی دلیل و موجبی نمی‌بیند که نتوانند همان اتحادی را باهم داشته باشند که مادها و پارس‌های باستان داشته بودند... با این همه این هم جای انکار نیست که پیروانش تمایلات و آرزوهای «پان کردی» داشتند و امیدوار بودند بتوانند مهاباد را به مرکز فرهنگ و جنبش ملی کرد بدل کنند...»

بی‌گمان قاضی محمد آرزومند سعادت مردم کرد و مردم ایران بود. آرزویی نیک که در آزمون سخت مبارزه در شکاف قدرت‌ها، نافرجام ماند.

سرانجام با خروج قوای شوروی از ایران، ارتش دولت مرکزی، آذربایجان و تبریز را در غوغای هزیمت سران و فعالین فرقه دموکرات آذربایجان و در آشوب کشت و کشتارهای هولناک باز پس گرفت.

جمهوری مهاباد نیز در مصالحه و مواضعی سیاسی دولت شوروی و دولت مرکزی تهران، وجه-المصالحه قرار گرفت. ارتش ایران روانه کردستان شد. صدر قاضی برادر قاضی محمد و نماینده مجلس در میاندوباب با سرلشکر همایونی دیدار کرد و اعلام کرد: «کردها آماده اند با مسالمت از ارتش ایران استقبال کنند.»

سرلشکر همایونی واحدهای ارتش را به همراه افراد مسلحی از عشایر دهبکری و مامش و منگور به فرماندهی سرهنگ دوم غفاری به مهاباد فرستاد. نماینده قاضی در بیرون شهر جلوی این نیروها را گرفت، به فرمانده نیروها اعلام کرد قرار قاضی محمد با همایونی بر این بوده که واحدهای نظامی وارد شهر شوند و نه عشایر مسلحی که ممکن است موجب آشوب شوند. عشایر بازگردانده شدند. واحدهای ارتشی وارد مهاباد شدند و به عمر یکساله جمهوری مهاباد پایان داده شد.

قاضی محمد و فرماندهان ارتش از یکدیگر دیدار کردند. قاضی محمد برای نجات دیگران از کیفر، مسئولیت همه اقدامات جمهوری مهاباد را بعهده گرفت. قاضی محمد، سیف قاضی، صدر قاضی و همه اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان و اعضاء کابینه جمهوری مهاباد دستگیر و زندانی شدند. تنها عضو دولت جمهوری مهاباد که از تعرض مصون ماند حاج بابا شیخ بود بخاطر مقام و موقعیت مذهبی اش...

قاضی محمد، برادرش صدر قاضی که نماینده مجلس شورای ملی بود و همیشه نقش میانجی و رابط با دولت مرکزی را بعهده گرفته بود و نیز محمد حسین سیف قاضی، در محکمه‌ای نظامی که در مهاباد تشکیل شد محکوم به اعدام شدند و در میدان چوار چرای مهاباد بردار شدند. بردار کردن قاضی محمد و همراهانش، اقدامی ناجوانمردانه و نابخردانه از طرف قدرت مرکزی بود. چرا قاضی محمد را اعدام کردند؟ دربار شاه، دولت قوام یا فرماندهان ارتش، کدام یا کدام‌ها و چگونه تصمیم به اعدام قاضی محمد گرفتند؟

آیا درست است که قوام‌السلطنه با اعدام قاضی محمد موافق نبوده است؟ جریان محاکمه، اتهامات و ادعای نامہ دادستان، و مدافعات قاضی محمد و همراهانش در هاله‌ای از ابهام و پرسش‌های بی‌پاسخ قرار گرفت.

در باره محاکمه و دفاعیات قاضی محمد تنها و پس از گذشت نزدیک به شصت سال از آن محاکمه، در کتاب «قاضی محمد و جمهوری درآینه اسناد» که در سال 1380 شمسی در همدان منتشر شده، اطلاعاتی درباره چگونگی محاکمه و دفاعیات قاضی محمد درج شده است.

کتاب - بدون ذکر دقیق منبع - و به نقل از «کیومرث صالح» اطلاعات و جزئیات قابل توجهی از جریان محاکمه و دفاعیات و صحنه بردار کردن ناجوانمردانه قاضی محمد و همراهانش را بدست می-دهد.

سایت اینترنتی حزب دموکرات کردستان ایران هم که اطلاعاتی را عینا از کتاب «قاضی محمد و جمهوری در آینه اسناد» منتشر کرده است در توضیح موقعیت کیومرث صالح بعنوان «خبرنگار مجله ارتش شاهنشاهی» و گزارش او که «در ویژه نامه‌ای چاپ شده و جهت مطالعه به‌شيوه‌ای بسیار محرمانه در اختیار افسران بلند پایه و مورد اعتماد شاه قرار داده شده بود»، روشن نمی‌کند که منبع این گزارش کجاست.

قاضی محمد با رفتار بزرگوارانه، شرافتمندانه و شجاعانه خود در قلب میلیون‌ها زن و مرد کرد و آزادیخواهان ایران، زنده ماند.

درباره اعدام صدر قاضی، آیا آن‌گونه که برخی روزنامه‌ها نوشتند دلیل اعدام صدر قاضی، برآشفتگی فرماندهان ارتش از نامه صدر قاضی بوده که در آن ارتش شاهنشاهی را با تعریضی به حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی ارتش رضاشاهی، تحقیر کرده بوده است؟

نظامیان، چاپخانه کردی را بستند، آموزش به زبان کردی را ممنوع کردند و تمام کتاب‌های کردی را در ملاء عام سوزاندند.

دولت برای ارباب عشایر یازده تن از روسای درجه دوم عشایر فیض‌اله بیگی و گورک سقر را نیز اعدام کرد.

<http://www.mahnaaz.com>